

پیشنهادی درباره خوانش فعل ناشناخته غنضتدر درخت آسوریگ

فرزانه گشتاسب*

میشم محمدی**

چکیده

در متن درخت آسوریگ شش بار فعلی با صورت نوشتاری آمده که هنوز خوانش درستی از آن به دست داده نشده است. بافت عباراتی که این فعل در آن‌ها آمده است نشان می‌دهد که این فعل، باید معادل ast باشد. پژوهشگران بر سر خوانش این فعل اختلاف دارند و آن را به صورت‌های *ast/ hast* و *est* خوانده‌اند. در این مقاله کوشش می‌شود با توجه به صورت فعلی **ک** در همین متن و صورت‌های *اید/ اید* در گونه فارسی هروی و هی در زبان کهن گرگانی، پیشنهادی تازه درباره خوانش این فعل داده شود.

کلیدواژه‌ها: دستور تاریخی، پهلوی اشکانی، درخت آسوریگ، گونه فارسی هروی، زبان کهن گرگان، فعل *ahēd*.

۱. مقدمه

درخت آسوریگ مناظره‌ای است منظوم، به زبان پهلوی اشکانی، میان بز و درخت نخل که به خط فارسی میانه زرتشتی بر جای مانده است. بارتلمه نخستین پژوهشگری بود که متوجه شد زبان این منظومه، پهلوی اشکانی است. انتقال شفاهی این متن شعرگونه در دوره ساسانیان و مکتوب کردن آن به خط فارسی میانه، سبب شد تا این متن پهلوی اشکانی با کلمات فارسی میانه بیامیزد و از ساختار این زبان تأثیر بگیرد (Tafazzoli, 1995: 547).

* دانشیار زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،
f.goshtasb@ihcs.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران، narisafyazd@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

با وجود ساختارهای دستوری و واژه‌های پهلوی اشکانی در متن *درخت آسوریگ*، برخی ویژگی‌های زبانی این متن با زبان پهلوی اشکانی معیار که برای نمونه در نوشته‌های پهلوی اشکانی مانوی به دستمان رسیده است، تفاوت دارد و باید آنها را مربوط به گونه زبانی خاصی از زبان پهلوی اشکانی دانست. بنابراین جز آنکه زمان کتابت نسخه‌های موجود با زمان تصنیف اصلی کتاب فاصله زیادی داشته است، آشنا نبودن کاتبان با این گونه زبانی خاص نیز سبب شده که تحریف‌ها و تصحیفات بسیاری در متن فارسی میانه *درخت آسوریگ* راه یابد. این امر، تصحیح و خوانش بخش‌هایی از این متن را بسیار دشوار می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود یکی از واژه‌های مبهم در متن *درخت آسوریگ* بررسی و پیشنهادی جدید برای خوانش آن ارائه شود.

۲. فعل در *درخت آسوریگ*

در متن *درخت آسوریگ* شش بار فعلی با صورت نوشتاری آمده است. پیش از بررسی قرائت‌هایی که برای این فعل پیشنهاد شده، همه شواهد کاربرد این فعل را نقل می‌کنیم تا دایره معنا و کاربرد آن روشن‌تر شود:

draxt- rust tar h šahr s r g bun-išhušk sar-išast⁺tarr

درختی رسته ... سرتاسر شهر آسوریگ، بنش خشک ... سرش است تر(درخت آسوریگ، بند ۱؛ نک Jamasp-Asana, 1913: 109).

andaryazišn yazd nG šurwagyazadharw n ah r-p y n haw-ižH m tag gn r gaž
man

اندر یزش ایزدان، گوشورگ، ایزد همه چهارپایان، و آن هوم دلیر را نیز نیرو از من ... (درخت آسوریگ، بند ۳۲؛ نک Ibid: 111).

mašk-imkar ndud bd n pad daštudwiy b n pad garmr žudrabihsard baž
man

مشکم کنند و آبدان، به دشت و بیابان، به گرم‌روز و نیمروز، آب سرد از من ... (درخت آسوریگ، بند ۳۶؛ نک Ibid: 111).

widest gud war- ašmk ašm pad war haw-
ižmard magz wišnažman

بدستی و برچشم را که چشم بر سینه... آن مردم را نیز زندگی از من ... (درخت آسوریگ، بند ۴۴؛ نک Ibid: 113).

در همه این شواهد در جایگاهی معادل کاربرد فعل ast آمده است.^۲ خوانش معمول این نویسه st/ est است. ماده مضارع st- در سوم شخص مفرد باید با شناسه d صرف شود، مگر اینکه est را صورتی گویشی از ast بدانیم. هنینگ (1950) بر همین اساس est خوانده است. وی حتی در بند نخست همین متن، واژه **||** را که باید آن را AYT یعنی هزوارش فعل ast دانست، به صورت est واج نویسی کرده است. در واقع خوانش هنینگ نشان می دهد که به اعتقاد او در درخت آسوریگ صورت غیرهزوارشی **||** است که در گونه گویشی متن، به شکل est تلفظ می شود.^۳ پژوهشگران بسیاری با این نظر هنینگ همداستانند. ماهیار نوابی (۱۳۸۶) در خوانش فعل مورد بحث از همین رأی هنینگ پیروی کرده است. عریان (۱۳۶۷) نیز این واژه را st خوانده و «است» معنا کرده است. اما بنونیست (1930) که پیش از هنینگ متن را بررسی کرده، آن را hast/ ast خوانده است.

پیشنهاد دیگر برای خوانش این واژه از آن مزداپور است. وی با توجه این که هنینگ فعل **||** را در بند ۴۹ درخت آسوریگ، به شکل āsēd خوانده و «آید» معنی کرده است، همه شواهد را نیز āsēd خوانده است. وی با سنجش این فعل با همکرد آمدن در فارسی دری و فارسی یزدی کهن و دری زرتشتی به معنی «شدن» این فعل را در متن درخت آسوریگ به معنی «شدن» و فعل ربطی می گیرد (مزداپور، ۱۳۸۴: ۴۶۳-۴۶۷). اما به نظر می رسد اساس این فرض اشکال دارد، زیرا در بند ۴۹ این متن به معنی «آمدن» است و معنای شدن یا فعل ربطی ندارد؛ و هنینگ با توجه به اصل پهلوی اشکانی متن، **||** را که می توان āyēd نیز خواند، āsēd خوانده است.^۴

hark dah drahm dar dfr z buzn s d

هر که ده درهم ندارد به سوی بز فراز نیاید (درخت آسوریگ، بند ۴۹؛ نک Jamasp-Asana, 1913: 113).

اما مشکل خوانش این فعل را چگونه می توان حل کرد؟ روشن است که ساخت نحوی عباراتی که این فعل در آنها به کار رفته است، با فعل ربطی «است» کامل می شود. جایگاه قرار گرفتن فعل مورد بحث در عبارت زیر از نخستین بند درخت آسوریگ، این امر را

به‌خوبی نشان می‌دهد؛ در این عبارت، در دو جمله با ساخت نحوی کاملاً مشابه، بار نخست فعل و بار دوم، هزوارش فعل ast آمده است:

bun-išxušk sar-iš||⁺tarr

بنش خشک ... سرش است تر (درخت آسوریگ، بند ۱؛ نک Jamasp-Asana, 1913: 109).
به نظر می‌رسد کلید خوانش فعل مورد بحث را بتوان در بندهای ۲۰ و ۲۴ همین متن یافت:

bašn-im 𐭥 zar nya r zy w d

بشتم ... سبز تا روز جاوید.

t až dkirdag nsar-it 𐭥 zar n

تو از این نیکوکاری‌ها سرت ... سبز.

هنینگ با توجه به بافت جمله و البته با تردید، این دو فعل را est خوانده و ماهیار نوایی نیز از او پیروی کرده است (ماهیار نوایی، ۱۳۸۶: ۵۱، ۵۷، ۶۴۳: Henning, 1950). احتمالاً به این دلیل که فعل مضارع سوم شخص مفرد از ماده ah- صرف نمی‌شود و به‌جای آن صورت ast در این شخص و شمار کاربرد دارد، هنینگ شناسه d را برای فعل 𐭥 در نظر نگرفته و به این ترتیب آن را در هماهنگی با خوانش خود از فعل (فعل ربطی est و گونه‌ای گویشی از ast) در دیگر بخش‌های متن est خوانده است.

دورکین-مایسترارنست این دو فعل را HWHyt حرف‌نویسی کرده و با تردید baw d خوانده است (Durkin-Meisterernst, 2014: 283, 326; 408, 456). 𐭥 (HWH-) هزوارش فعل (a)h- است و مشخص نیست دورکین-مایسترارنست بر چه اساس آن را هزوارش فعل baw- گرفته است. هزوارش baw- در متون پهلوی اشکانی کتیبه‌ای (YHW(H)- و YHY- است (Gignoux, 1972: 67)؛ ضمن اینکه در دیگر بخش‌های همین متن، هزوارش فارسی میانه YHW(W)N- برای فعل baw- آمده است.

صرف فعل (a)h- در پهلوی اشکانی بر اساس کتیبه‌های پهلوی اشکانی و متون پهلوی اشکانی ترفانی چنین است:^۵

	مفرد	جمع
1	(a)h m	h m d
2	ay	(a)h d
3	ast, ah z	(a)h nd

(Durkin-Meisterernst, 2004: 31-34; Gignoux, 1972: 53, 54)

در پهلوی اشکانی کتیبه‌ای، هزوارش HWH- و HWY- برای ماده فعلی h-(a) دیده می‌شود (Gignoux, 1972: 53, 54)؛ و در فارسی میانه کتیبه‌ای نیز همانند متون فارسی میانه کتابی هزوارش HWE برای فعل h- به کار رفته است (MacKenzie, 1971: 39). اگر ¶ (HWH-) را همانند متون پهلوی اشکانی کتیبه‌ای و فارسی میانه کتیبه‌ای و کتابی، هزوارش h-(a) و را شناسه این فعل در نظر بگیریم، باید ¶ را hēd(a) بخوانیم. در این صورت این فعل، فعل سوم شخص مفرد مضارع از ماده h-(a) است و همانند ast به عنوان فعل ربطی به کار می‌رود. غیر از متن درخت آسوریگ هیچ شاهد دیگری از این صرف فعلی، در دوره میانه در دست نداریم و این امر را شاید بتوان ناشی از گونه گویشی خاص زبان درخت آسوریگ دانست.

به این ترتیب با توجه به این دو شاهد می‌توانیم را نیز که در همین متن شش بار به عنوان فعل ربطی به کار رفته است، به شکل تصحیح کنیم و آن را ahēd بخوانیم.^۶ این دو نویسه چنان به هم شباهت دارند که می‌توان احتمال تحریف این فعل ناشناخته را به دست نسخه‌نویسان در نظر گرفت. احتمالاً در گونه زبانی متن، ماده ah- به قیاس با دیگر ماده‌های مضارع که در صرف سوم شخص مفرد شناسه ēd- می‌گیرند، صرف شده است. روند این بسط قیاسی چنین بوده است: (a)hēd, hē, (a)hēm.^۷

۳. شواهد بازمانده از فعل hēd(a) در متون فارسی نو

هر چند در متون دوره میانه، از این صورت صرفی فعل h-(a) شاهدی در دست نداریم، اما شواهدی از دوره نو در دست است که می‌تواند تأییدی باشد بر کاربرد این فعل در برخی گونه‌های زبانی پهلوی و مناطق نزدیک بدان که نسخه آغازین متن درخت آسوریگ آنجا تصنیف شده است. این شواهد مربوط است به دو سوی شرقی و غربی مرزهای پهلوی یعنی هرات و گرگان.

یکی از این شواهد، صورت فعلی «اید/اید» در جایگاه فعل ربطی «است»، در نسخ خطی طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری است که زبان آن از گونه هروی است. بیشتر کاتبان، این صورت ناآشنا را در نسخ مختلف این اثر، به «آید» و «است» بدل کرده‌اند (نک. انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۱۱۷ مقدمه مصحح). خانلری به این صورت شاذ در این متن اشاره

کرده است (۱۳۹۲: ۲/۲۸۴). شواهد کاربرد این صورت فعلی در این متن فراوان است. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

او وطن غریبان اید و مایهٔ مفلسان اید و همراه بیگانگان اید (انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۲۳)

اگر او آن بومزاحم اید که من می‌شناسم، شاید که او مرا چنین بیند (همان: ۱۱۶)
هر چیز که ترا ازو مشغول کند، آن فتنهٔ تو اید (همان: ۱۲۷)
نه این اید که بگفتم اما نشان این اید، یافت نه یاد اید و شناخت نه آگاهی اید (همان: ۱۶۹)

مسجد بهرهٔ او اید از من و بهشت بهرهٔ من اید ازو (خانلری، ۱۳۹۲: ۲/۲۸۴)
در بخشی از تفسیری کهن به پارسی که گونهٔ زبانی آن به طبقات الصوفیه نزدیک است و از جمله نوشته‌های بازمانده از گونهٔ هروی است،^۹ صورت اید آمده است:
وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ أَرَّ نَهْ خَانْدَانِ تَوِ اید^۹ ما ترا بیرون کردید (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

در ترجمه‌ای کهن از مقامات حریری که مترجم آن احتمالاً در حوزه‌ای میان هرات، زوزن، نیشابور و بیهق می‌زیسته،^{۱۰} نیز فعل اید آمده است:
جود او خُرد کرد آن را که پیش او بود و داد او برنجانید آنرا که پس او اید (مقامات حریری، ۱۳۶۵: ۲۶۹).

شاهد دیگر از متن جاویدان‌نامهٔ فضل الله استرآبادی، مؤسس فرقهٔ حروفیه است. در این متن عبارات و واژه‌هایی به زبان مؤلف، یعنی زبان گرگانی کهن، آمده است و صورت فعلی «هی» چند بار در جایگاه و معنای «است» به کار رفته است:
واتی که اشهد ان لا اله الا الله هو قول خدا هی: گفت که اشهد ان لا اله الا هو گفتار خدای است (کیا، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

آن کس که آهی و بیان آن علم هکره خو حقیقت محمد و علی هی یا از خنان غالب‌تری: این کس که آمد و بیان این علم می‌کند، او حقیقت محمد و علی است یا از ایشان غالب‌تر است (همان جا).

احتمالاً اید/اید (d/) و هی (h) بازماندهٔ فعل (a)h d در برخی گونه‌های پهلوی اشکانی و مناطق اطراف آن هستند که به زبان اهل هرات و گرگان رسیده‌اند. تحول (a)h d به اید/اید (d/) و هی (h) از نظر آوایی‌مکان‌پذیر است: ah d > h d > d >

ah d>h d>h. کارکرد و معنای این دو واژه نیز امکان اشتقاق از این منشأ احتمالی را تأیید می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

واژه‌ای است مبهم که در درخت آسوریگ ۶ بار به کار رفته‌ودر تمام موارد از لحاظ نقش و معنا معادل ast است. به نظر می‌رسد فعل ۴ که یک بار در همین متن آمده، صورتِ هزوارشیِ همین فعل است. این هزوارش را می‌توان (a)hēd خواند. فعل مورد بحث را نیز می‌توانه صورت تصحیح کرد و آن را (a)hēd خواند که فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ماده (a)h-. با اینکه در متون پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه، صرف سوم شخص مفرد از این ماده فعلی دیده نمی‌شود و در این شخص و شمار، فعل ast به کار می‌رود، اما احتمالاً در گونه‌ی زبانی متون پهلوی اشکانی درخت آسوریگ فعل (a)hēd در این شخص و شمار رواج داشته است. (a)hēd شاید به قیاس با صرف سوم شخص مفرد دیگر ماده‌های مضارع ساخته شده باشد. صورت‌های فعلی اید/اید (ēd/ ēd) در گونه‌ی فارسی هروی و هی (hē) در زبان گرگانی را می‌توان بازماندگان این صرف فعلی در گونه‌های زبانی نزدیک به پهلوی اشکانی در نظر گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. در هر دو شاهد این بند در نسخه‌های MK و JJ صورت آمده است (Jamasp-Asana, 1913: 113, note 67).

۲. این فعل جز در مورد نخست، در همه‌ی شواهد به عنوان فعل ربطی آمده است. به نظر می‌رسد در شاهد نخست این فعل، فعل کمکی است برای ساخت نقلی. درست است که در ایرانی میانه غربی صرف مضارع ماده est- در فارسی میانه و ist- در پهلوی اشکانی به عنوان فعل کمکی آورده می‌شود، اما وجود فعل «است» در فارسی دری و صرف ماده ah- در ایرانی باستان به عنوان فعل کمکی در ساخت ماضی نقلی، وجود این ساخت در گونه‌هایی از ایرانی میانه را نیز تأیید می‌کند. باید توجه داشت همین گونه است که در فارسی دری استمرار پیدا کرده است. شاهدی بر این مدعا ساخت ماضی بعید در ایرانی میانه است که در کنار صرف ماضی ماده est-/ ist- ساختی با صرف ماضی ماده baw-est نیز وجود دارد و همین ساخت اخیر به فارسی رسیده است.

۳. تنها همین یک بار در متن آمده و ممکن است تصحیف باشد. صورت هزوارشی این فعل در پهلوی اشکانی مطابق با بندهای ۲۰ و ۲۴ متن ۴ است و بعید است که دو صورت هزوارشی در یک متن برای یک واژه آمده باشند.
۴. ماده مضارع -ās در تقابل با صورت فارسی میانه -āy قرار دارد و شواهد فراوانی از این ماده فعلی در متون پهلوی اشکانی ترفانی دیده می‌شود.
۵. دورکین-مایسترانست بر اساس صورت‌های صرفی این فعل در درخت آسوریگ، صورت hēh را برای دوم شخص مفرد و est را برای سوم شخص مفرد نیز داده است (Durkin-Meisterernst, 2014: 455).
۶. آنچه احتمال تحریف را در این واژه بیشتر می‌کند، کیفیت استنساخ این متن است. برخی از واژه‌های پهلوی اشکانی که در روند انتقال متن به فارسی میانه همچنان باقی مانده، برای کاتبان ناشناخته بوده‌اند. همین موجب تحریف‌ها و تصحیفاتی در متن شده است. مثلاً در بند ۲۸ adwēnagčgāwān به صورت ewēnag-izgāwān درآمده است. از آنجا که کاتبان /čē/ cy پهلوی اشکانی را در نقش کسره اضافه نمی‌شناخته‌اند، آن را به /iz/ بدل کرده‌اند. در همین بند yt /yaδ/ پهلوی اشکانی را به صورت معروف HT /agar/ نوشته‌اند. نمونه خوبی که تصحیف را در فعل مورد بحث ما نشان می‌دهد، در بند ۲۹ آمده است. کاتبان اینجا صرف مضارع اول شخص مفرد فعل مورد بحث را به جای /ahēm/ hym به شکل واژه معروف /xešm/ yšm «خشم» در متون فارسی میانه زردشتی نوشته‌اند؛ یا در بند ۲۸ صرف دوم شخص مفرد همین فعل را به صورت هزوارش AYŠ «کسی، کس» ضبط کرده‌اند.
۷. صرف دوم شخص مفرد این فعل در این متن hē است نه ay. در همین متن HWHY /hē/ (دو بار در بند ۲۲ و یک بار در بند ۲۷ آمده است. یک بار نیز در بند ۲۸ به AYŠ تصحیف شده است. در متون پهلوانی مانوی نیز صرف دوم شخص مفرد h- به صورت hy /hē/ آمده که میستر-ارنست به اشتباه آن را شکل خاص فارسی میانه در پهلوی اشکانی دانسته است (نک. Durkin-Meisterernst, 2004: 170). (h-
۸. برای گونه زبانی این تفسیر نک. رواقی، ۱۳۷۵: چهل و سه تا شصت و شش.
۹. کسره پیش از «ی» نشان می‌دهد این یاء، یاء مجهول است.
۱۰. برای گونه زبانی این ترجمه نک. رواقی، ۱۳۶۵: بیست و نه تا چهل و چهار.

کتابنامه

- انصاری هروی، خواجه عبدالله بن محمد، ۱۳۸۶، *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: توس.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵، تحقیق و تصحیح سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، مرکز فرهنگی نشر قبله.
- رواقی، علی، ۱۳۷۵، «مقدمه بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی»، تحقیق و تصحیح سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، مرکز فرهنگی نشر قبله، صص سی و سه تا شصت و شش.
- عریان، سعید، ۱۳۶۷، «درخت آسوری»، چپستا، شماره ۵۲، آبان، ۱۶۶-۱۷۸.
- کیا، صادق، ۱۳۹۱، *واژه‌نامه گرگانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مزدایور، کنایون، ۱۳۸۴، «دندان گرگ و می کنیز»، *یشت فرزانیگی* (جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی)، به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی، تهران: هرمس، ۴۴۹-۴۷۱.
- مقامات حریری*، ترجمه فارسی، ۱۳۶۵، پژوهش علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عظمة الابرار*، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ۱۰ ج، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۹۲، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
- نوابی، ماهیار، ۱۳۸۶، *درخت آسوریگ*، متن پهلوی و آوانوشت، ترجمه فارسی، فهرست واژه‌ها و یادداشت‌ها، تهران: فروهر.

- Benveniste, Emile. 1930, "Le Texte du DraxtAs r k, et la Versification Pehlevie", *JOURNAL ASIATIQUE*, 218, pp. 193-225.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout (Belgium): Brepols.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. 2014, *Grammatik des Westmitteliranischen* (Parthisch und Mittelpersisch), Wien: Verlag.
- Gignoux, Philippe, 1972, *Glossaire des inscriptions pehleviesetparthes*(Corpus InscriptionumIranicarum. Supplementary Series, Vol. I). London: LundHumphries.
- Henning, Walter Bruno, 1950, "A Pahlavi Poem", *BSOAS*, 13, pp. 641-648.
- Jamasp-Asana, J.M. 1913. *Pahlavi Texts*. Bombay.
- MacKenzie, David Neil, 1971, *A concise Pahlavi dictionary*. London: Oxford University Press.
- Tafazzoli, Ahmad, 1995, "Draxt As r g", *EncyclopaediaIranica*, VII, Costa Mesa, California, 547-549.